

## باسمه تعالی

- ۱ ..... وجوب اطاعت خداوند، فطری است.....
- ۱ ..... توقّف حجّیت عقلی قطع، بر وجوب عقلی طاعت.....
- ۲ ..... اشکال در حجّیت عقلی قطع.....

**موضوع: حجج و امارات (قطع / اثبات منجزیت قطع)****خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات قبل گفته شد، برای بحث از حجّیت عقلی قطع، نیاز به قبول دو مقدمه (حُسن و قبح عقلی، و وجوب عقلی اطاعت) وجود دارد. مقدمه اول تسلّم شده، و مقدمه دوم مورد بررسی قرار گرفت. دو وجه برای عقلی بودن وجوب اطاعت مطرح شد (لزوم شکر منعم، و حقّ الطاعة)، که مورد نقد قرار گرفت. در این جلسه ثابت می‌شود وجوب اطاعت، فطری است.

**وجوب اطاعت خداوند، فطری است**

در حکمت حُسن و قُبْح عقلی مورد انکار واقع شده، لذا وجوب اطاعت خداوند، عقلی نخواهد بود؛ اما در کلام حُسن و قُبْح عقلی مورد قبول است لذا وجوب اطاعت خداوند عقلی بوده و از باب شکر منعم است، که فقهاء هم این مطلب را قبول نموده‌اند (البته وجوب عقلی اطاعت خداوند، در نظر شهید صدر از باب حقّ الطاعة است). با توجه به اشکالات وجوب عقلی اطاعت (هم در وجوب شکر منعم و هم در حقّ الطاعة)، به نظر می‌رسد وجوب اطاعت خداوند عقلی نبوده، بلکه فطری است. غریزه و فطرت انسان اینگونه است که از عذاب فراری است. یعنی اگر احتمال دهد عذابی در کار است، از آن گریزان است. به عبارت دیگر عقل انسان وجوبی درک نمی‌کند بلکه به دلیل اینکه احتمال عقاب می‌دهد، مرتکب مخالفت نخواهد شد. این غریزه در حقیقت «وجوب» نیست؛ زیرا وجوب تنها پنج قسم دارد که غریزه از آنها خارج است: وجوب عقل نظری؛ وجوب عقل عملی؛ وجوب عقلایی؛ وجوب عرفی؛ و وجوب شرعی؛ بنابراین لزوم اطاعت اوامر الهی از باب فطرت انسان است. «لزوم دفع ضرر محتمل» نیز همان وجوب فطری است. وجوب فطری یعنی انسان به دلیل گرایش به حبّ ذات، از آلام فراری است زیرا ذات از آلم متأذی می‌شود. این دفع ضرر محتمل اختصاصی به انسان هم ندارد، بلکه حیوان هم همین گونه است.

**توقّف حجّیت عقلی قطع، بر وجوب عقلی طاعت**

با توجه به این که فطرتاً و غریزهً انجام اوامر الهی لازم است، عبد با مخالفت اوامر الهی، خلاف تکالیف عقلی عمل نکرده است. لذا عقوبت چنین عبدی در نظر عقل قبیح نیست، یعنی عبد به تکالیف عقلی خود عمل کرده است. در نتیجه حجّیت عقلی

قطع با وجوب فطری اطاعت تنافی دارد. به عبارت دیگر اگر وجوب اطاعت عقلی نبوده، فطری باشد (از باب دفع ضرر محتمل نه از باب شکر منعم یا حق الطاعة)، حجیت قطع عقلی نخواهد بود؛ زیرا عقلاً عبد در مقابل خداوند کوتاهی نکرده، تا در نظر عقل مستحق عقوبت شده و عقوبت الهی قبیح نباشد. در نتیجه حجیت قطع، عقلی نخواهد بود.

با توجه به اشکال در مقدمه دوم برای ادامه بحث از حجیت عقلی قطع، همانطور که مقدمه اول تسلّم شد، مقدمه دوم هم باید تسلّم شود. یعنی هم حُسن و قُبْح عقلی و هم وجوب عقلی اطاعت خداوند، باید تسلّم شده تا زمینه بحث از حجیت عقلی قطع پیدا شود.

### اشکال در حجیت عقلی قطع

بعد از قبول حُسن و قُبْح عقلی، و قبول وجوب عقلی اطاعت، آیا قطع به تکلیف در نظر عقل منجز تکلیف است؟ برخی اصولیون فرموده‌اند با قبول این دو مقدمه نیز، قطع در نظر عقل منجز تکلیف نیست. اگر وجوب اطاعت خداوند عقلی باشد، مخالفت با تکلیف مقطوع مقتضی برای عذاب است نه علّت تامّه. از طرفی نیز اینگونه نیست که با وجود مقتضی، همیشه مقتضی هم محقق شود؛ بلکه باید علاوه بر مقتضی شرائط موجود، و موانع مفقود نیز باشند. در بحث عدم قبح عقوبت الهی، شرط هیچگاه احراز نمی‌شود زیرا قدرت بر احراز وجود ندارد. به عنوان مثال اگر فرض شود زید عصیان مولای خودش کرد، این عصیان مقتضی برای عقوبت است نه علّت تامّه. مولی باید در این عقوبت مصلحت ببیند تا عقاب نماید. مثلاً اگر زید بعد معصیت دیوانه شد، آیا مولی می‌تواند به دلیل عصیان در زمان عقل، وی را عقوبت کند؟ این عقوبت قبیح است؛ و یا مثلاً اگر زید بعد عصیان از دنیا رفت، آیا مولی می‌تواند جسد وی را آتش زده یا سر از تن وی جدا نماید؟ این امور قبیح است؛ زیرا مجازات مجنون یا مرده، منفعتی ندارد.

اشکال این است که حکمت و فائده‌ای برای عقوبت الهی احراز نمی‌شود (نه اینکه حکمت و مصلحتی نباشد بلکه احراز نمی‌شود). به عنوان مثال زید که فاسق و فاجر است اگر در قیامت عقاب شود، فائده آن چیست؟ فائده باید به زید، یا به خداوند، یا به غیر برگردد. در مورد خداوند فائده‌ای تصویر نمی‌شود زیرا خداوند از تعذیب کسی منتفع نمی‌شود؛ در مورد زید نیز فائده‌ای تصویر ندارد زیرا فرض این است که آخرت دار تکلیف نیست و با عقاب وی در قیامت، دیگر تنبیه شدن و انجام دادن سائر تکالیف، مطرح نیست. در مورد غیر هم فائده‌ای تصویر ندارد زیرا تنها فائده ممکن همان تشفی و التیام و خوشحالی کسانی است که زید به آنها ظلم کرده است. در این صورت اولاً عقوبت منحصر به مواردی خواهد بود که به فردی ظلم شده است، یعنی بر ترک نماز و شرب خمر نباید عقوبتی باشد، در حالیکه عقوبت برای عاصی است نه برای ظالم؛ و ثانیاً سبب حالات روحی مانند تشفی، فقط علم و اعتقاد است نه واقع، یعنی همین که این اعتقاد برای شخص پیدا شود که زید عذاب شده است، تشفی حاصل می‌شود و نیازی نیست که واقعاً عذاب شود (به عنوان مثال برای تشفی مظلوم لازم نیست واقعاً ظالم به درّه افتد، بلکه همین که

اعتقاد مظلوم این باشد، کافی است؛ لذا اگر در قیامت این اعتقاد برای مظلوم پیدا شود، کافی است و نیازی نیست که ظالم هم عذاب شود).

به هر حال برای عقوبت زید فائده‌ای تصویر نمی‌شود (نه اینکه فائده‌ای برای عقوبت زید نباشد، بلکه قابل احراز نیست). در نتیجه عدم قبح عقوبت الهی احراز نشده، و استحقاق عقاب عقلی ثابت نمی‌شود. در این صورت حجیت عقلی قطع ثابت نمی‌شود.

دو وجه برای تصویر حکمت برای عقوبت اخروی انسان عاصی مطرح شده است که نیاز به بررسی دارند.